

دوره

دوره‌های دبستان

دوره‌های دبیرستان

دوره‌های دانشگاه

دوره‌های فوق‌دانشگاهی

مجتبی همتی‌فر **عضو هیئت‌علمی گروه مبانی تعلیم و تربیت دانشگاه فردوسی مشهد**

دوره اوان کودکی (زیر هفت سالگی) یکی از مهم‌ترین دوره‌های رشد و زندگی انسان است. با فرهنگ‌سازی عمومی در چند دهه اخیر، رشد و تربیت این دوره در نظر والدین و دولتمردان و فعالان تربیتی ایران ارجمندی برجسته‌ای یافته است. اوج آن را می‌توان راه‌اندازی نهادهای ملی و تخصصی برای تولی‌گری این زیست‌بوم مهم دانست. تأسیس «سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک» از اوایل سال ۱۴۰۰، نقطه عطف ویژه‌ای در توجه به کودکی در ایران محسوب می‌شود. این سازمان که دوره استقرار و تثبیت خود را طی می‌کند، توانسته بخشی از دشواری‌های ناشی پراکندگی و فقدان نهاد تخصصی در این حوزه را رفع کند. با استقرار کامل آن، امید می‌رود که چونان مرجع تخصصی ملی، سیاست‌ها و برنامه‌های نظام درباره رشد و تربیت اوان کودکی را تولی‌گری و راهبری کند.

در عین برجسته‌شدن روزافزون جایگاه و اهمیت رشد و تربیت اوان کودکی بر اساس تأکید آموزه‌های اسلامی و یافته‌های عصب‌شناسی، روانشناسی رشد و مطالعات تربیتی و اقتصادی، این حوزه در ایران با چالش‌های جدی مواجه است که باید مورد توجه سیاست‌گذاران و کارشناسان قرار گیرد. برخی از مهم‌ترین این چالش‌ها که وضع کنونی ما حاصل آن است، عبارتند از:

۱- عدم سرمایه‌گذاری و حمایت حاکمیتی:
چیمز حکمن در مطالعه خود که به برنده شدن جایزه نوبل در سال ۲۰۰۰ میلادی انجامید، نشان داد که سرمایه‌گذاری کشورها روی رشد و تربیت دوره اوان کودکی بیشترین بازدهی اقتصادی را داراست (تا ۱۶ برابر!). این یافته باعث شد که کشورهای مختلف به سرمایه‌گذاری جدی بر این دوره از رشد و تربیت انسان اهتمام کنند. در ایران نیز گرچه حمایت‌هایی از تغذیه صحیح و سلامت کودکان صورت گرفته است، منتها در بخش آموزش و تربیت عملاً تمرکز بر دوره مدرسه‌ای است. شاید مؤید اینکه اعتبارات سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک برای راهبری و حمایت از این بخش کمتر از یک‌هزارم اعتبارات وزارت آموزش‌وپرورش است!

۲- تقلیل اوان کودکی به «پیش‌دستانی»:
اوان کودکی دوره طلایی از پیش از تولد تا بدو به مدرسه را در بر می‌گیرد که در آن «آزادی عمل کودک برای بازی، کشف جهان پیرامون و آموختن» مورد تأکید است. دوره «پیش‌دستانی» حلقه‌ای از این زنجیره است که قرار بوده کودک را با شیب ملایم برای ورود به مدرسه آماده کند، در عین اینکه رنگ و بوی کودکانه آن را پاسداری کند (پیش‌دستانی به عنوان دوره آگاهی)، منتها به دلیل غفلت و ناآگاهی، اغلب دوره اوان کودکی به «پیش‌دستانی» تقلیل یافته است.

در نتیجه حاکم شدن این نگاه تقلیل‌گرایانه، گونه‌های تربیتی سوای «پیش‌دستانی» در چرخه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مغفول مانده است. نگران‌کننده اینکه در صورت استمرار این غفلت، سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک به «سازمان ملی پیش‌دستانی» یا «سازمان ملی کودکانستان» فروکاسته خواهد شد. این در حالی است که «تربیت کودک در بسترهای خانواده‌محور» حائز اهمیت بسیاری است و در کشورهای مختلف، تقویت والدگری و تربیت خانواده در سنین آغازین کودکی و حتی در سال‌های پسین آن مورد توجه روز افزون قرار دارد. برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران نیز گونه‌های متنوع دیگری از خدمات تربیتی همچون «خانه مادر و کودک» را در راستای تکریم و تسهیل مادری به رسمیت شناخته است که متأسفانه کم و بیش از پیگیری آن غفلت شده و پیگیری تحقق آن از

سایه‌وروشن یک مصوبه زیرذره‌بین «فرهیختگان»

پیش‌دبستانی در دسترس همه نیست



سو۱ نهادهای مسئول ضروری است.

۳- آفت مدرسه‌ای شدن اوان کودکی:
در ذیل فضای کنکورزده و میل به آموزش هر چه سریع‌تر و بیشتر، برخی از نگاه‌های غیرکارشناسی و اقدامات شتاب‌زده باعث شده که در دوره پیش‌دستانی، به صورت زودهنگام فضای مدرسه‌ای حاکم شود. آموزش الفبا، محوریت کتاب درسی و فعالیت‌های قلم و کاغذی و اعمال شرایط انضباطی همگی با رویکرد بازی‌محوری و انعطاف این دوره نامتناسب است و به رشد و تربیت شایسته کودکان آسیب وارد می‌کند.

۴- حداقلی‌بودن پوشش دوره پیش‌دستانی:
گرچه امروزه والدین درک بالایی از اهمیت دوره پیش‌دستانی دارند، اما به دلیل سیاست غیررایگان بودن این خدمت آموزشی، قریب به نیمی از جمعیت کودکان مشمول ایرانی از آن بی‌بهره مانده‌اند. در حال حاضر، اعتبارات دولتی برای حمایت از حضور کودکان محروم در دوره پیش‌دستانی بسیار ناچیز است. این در حالی است که برآورد می‌شود خسارات مالی مستقیم ناشی از عدم آادگی برخی از دانش‌آموزان پایه اول ابتدایی و مرود۱ در این پایه، سالیانه حداقل ۱–۲ هزار میلیارد تومان باشد.

با سیاست‌های سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک در سال‌های اخیر، تعداد مراکز ارائه‌دهنده دوره پیش‌دستانی افزایش قابل توجهی داشته است، منتها مشکل فقط «دسترسی» نیست. اغلب این مراکز توسط بخش غیردولتی و خصوصی راه‌اندازی شده‌اند و از آن‌ها برای خدمت‌رسانی در مناطق محروم و نیازمند حمایتی نمی‌شود.

برای «بهره‌مندی» واقعی همه کودکان از مزایای دوره پیش‌دستانی، باید سیاست‌های حمایتی و مالی دولت متحول شود. رایگان شدن دوره پیش‌دستانی – حداقل برای دهک‌های اول تا چهارم – یکی از پیشنهادهای سیاستی مؤثر در کیفیت‌بخشی به نظام تعلیم و تربیت و کمک به برقراری عدالت آموزشی است.

۵- کیفیت پایین خدمات دوره پیش‌دستانی:
در یک دهه اخیر، مسئولان وزارت آموزش‌وپرورش اهتمام قابل توجهی در افزایش پوشش دوره پیش‌دستانی داشته‌اند. با شیوع اپیدمی کرونا، پوشش پیش‌دستانی در دولت دهم افت قابل توجهی کرد که بعضاً از آن با عنوان «سقوط» هم یاد کرده‌اند. بعد از کرونا، احیای کودکانستان‌های تعطیل شده با شیب ملایمی وضعیت را به حالت طبیعی برگردانده است.

با این حال، تلاش‌های مذکور برای افزایش کمی پوشش، با محدودیت‌های اجرایی مواجه بوده است. بدین منظور، دوره‌های کوتاه‌مدت یک ماهه تابستانی برای ایجاد آادگی در کودکان بازمانده از خدمات رسمی پیش‌دستانی طراحی و اجرا می‌شود. این اقدام گرچه ستودنی است، اما شواهد نشان می‌دهد که در واقعیت به دلیل ضعف کیفی دوره‌ها، اثر چندانی بر آادگی کودکان برای ورود به پایه اول ابتدایی نداشته است. ثابت ماندن نرخ مرود۱ پایه اول ابتدایی در ۱۵–۱۰ سال گذشته شاهد متقنی در این باره است. ضمن اینکه با اضافه شدن آمار دوره‌های کوتاه‌مدت به نرخ پوشش اصلی پیش‌دستانی، آمار پوشش در برخی از سال‌ها افزایش ظاهری را نشان می‌دهد، منتها با در نظر گرفتن تعریف استاندارد دوره پیش‌دستانی (دوره یک الی دو ساله) و موضوع کیفیت، افزایش این شاخص آموزشی را نباید جدی گرفت. علاوه بر اینکه متأسفانه تأکید بر افزایش کمی پوشش، توجه مسئولان مذکور را از ضعف کیفی این دوره‌ها دور کرده است.

۶- نگرش طفیلی به اوان کودکی:
به دلیل سابقه کشور در اجرای پیش‌دستانی با محوریت معاونت آموزش ابتدایی و اغلب به صورت ضمیمه دبستان‌ها، تعلیم و تربیت اوان کودکی به صورت «طفیلی» و ذیل سایه فرهنگ مدرسه‌ای فهم شده است. جسمانی آتش‌نشانان تأثیرگذار است و غلبه نگاه بروکراتیک و بالا به پایین، از آفت‌های تبعی این نگرش به شمار می‌آید. این در حالی است که باید از اقدامات نشانی فراتر رفت و به سراغ راهکارهای عملی و این دوره رشدی و تربیتی و یژگی‌های متمایزی دارد که در فضا و نوع

خدمات و مربی و محتوا اقتضانات دیگری را می‌طلبد.

اخیراً طرحی در مجلس شورای اسلامی برای «تقویت نظام آموزشی کشور» مطرح شده است که به دوره پیش‌دستانی نیز پرداخته است. چنین توجهی به دوره پیش‌دستانی به عنوان یکی از مؤلفه‌های تقویت و ارتقای نظام آموزش‌وپرورش کشور نکته کارشناسی و شایسته تقدیر است. منتها به نظر می‌رسد طرح مذکور نسبت به وضعیت کنونی پیش‌دستانی در ایران دقت لازم را نداشته است و راهکارهای مطرح شده نسبتی با چالش‌های اصلی این حوزه ندارند. از این رو تصویب و اجرای آن نه‌تنها کمک چندانی به بهبود وضعیت رشد و تربیت اوان کودکی (به ویژه پیش‌دستانی) نخواهد کرد، بلکه با اختلال در زیست‌بوم این حوزه و همچنان اختلال در نظام مدرسه کشور، تبعاتی را در پی خواهد داشت که بعضاً قابل پیش‌بینی نیز نیستند.

در همین باره می‌توان نکات جزئی‌تری را مطرح کرد، از جمله:

الف) در این طرح پیشنهاد شده که یک سال از آموزش ۱۲ ساله مدرسه‌ای کاسته شود و به دوره پیش‌دستانی اختصاص یابد (آغاز دوره پیش‌دستانی از ۵ سالگی). به نظر می‌رسد چنین پیشنهادی با هدف رسمیت دادن به دوره پیش‌دستانی بدون تحمیل هزینه اضافی به نظام آموزشی باشد. پیش‌بینی می‌شود که این تغییر ساختاری نه تنها آسیب‌های جدی به نظام مدرسه وارد خواهد کرد، بلکه به دلیل فرهنگ تربیتی حاکم بر جامعه، دوره پیش‌دستانی به لحاظ محتوایی ذیل دوره ابتدایی هضم شود و از اصالت «کودکی» آن چیزی باقی نماند. در نتیجه تبعات اجرای چنین ایده‌ای بر نظام تعلیم و تربیت کشور تحمیل خواهد شد، بدون اینکه هدف اصلی محقق شود.

ب) در این طرح پیشنهاد شده که دوره پیش‌دستانی «اجباری» شود. راهبرد «اجباری کردن» به طور متعارف برای فرهنگ‌سازی و سوق دادن خانواده‌ها به حضور فرزندانشان در دوره‌های آموزشی به کار می‌رود. در حالی که اغلب خانواده‌های دهک‌های پایین‌تر توان مالی ثبت‌نام و بهره‌مندی فرزند خود از خدمات پولی دوره پیش‌دستانی را ندارند، اجبار قانونی به افزایش کمی و کیفی دوره پیش‌دستانی کمکی نخواهد کرد. مشکل اصلی «غیررایگان بودن» دوره پیش‌دستانی است، نه «غیراجباری بودن» آن. از این رو صرف اجبار کردن بدون پیش‌بینی اعتبارات حمایتی متناسب و پایدار اثر چندانی نخواهد داشت.

ج) در این طرح پیشنهاد شده است که دولت بتواند با تأسیس مراکز پیش‌دستانی در این حوزه خدمت‌رسانی کند. گرچه جزئیات اجرای این بخش از ایده تصریح نشده، اما پیش‌بینی می‌شود اختصاص بخشی از فضای مدارس به اجرای دوره پیش‌دستانی و استخدام مربیان دولتی مدنظر باشد. مسئله اینجاست که در حال حاضر نیز برای استفاده از ظرفیت مدارس دولتی در توسعه دوره پیش‌دستانی ظرفیت قانونی وجود دارد، منتها محدودیت‌های فضا و نیروی انسانی مانع اصلی تحقق چنین ظرفیتی به ویژه در مناطق محروم بوده است. علاوه بر این، تفاوت قابل توجه جوّ تربیتی مدرسه با اقتضانات اوان کودکی نیز از نکاتی است که می‌تواند عرصه لازم برای پیش‌دستانی را به صورت منفی تحت‌الشعاع قرار دهد.

د) به عنوان نکته پایانی، طرح مذکور ابزار «قانون» را برای «تقویت کیفی نظام آموزش‌وپرورش» به کار گرفته است؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد وضع کنونی نظام تعلیم و تربیت ایران ناشی از خلأ یا منع قانونی نباشد. تجربه بر زمین ماندن اجرای سند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش و گذشت حدود ۱۴ سال از ابلاغ آن به عنوان یک سند بالادستی مهم را باید جدی گرفت. قانون و سند حلال مشکلات نیست و تصمیم‌های غیردقیق می‌تواند وضعیت را بغرنج‌تر نیز کند.

اعمال این تغییرات است.

آموزش و فرماندهی تخصصی: آموزش‌های تخصصی و اجباری برای همه آتش‌نشانان و به‌ویژه فرماندهان و افسران آتش‌نشان در همه سطوح، عاملی حیاتی برای مدیریت صحیح صحنه‌های بحرانی است. سپردن مسئولیت به افراد متخصص و باتجربه، کیفیت تصمیم‌گیری‌های لحظه‌ای در شرایط بحرانی را بهبود می‌بخشد. این امر به‌ویژه در شهرهای کوچک‌تر باید با جدیت بیشتری مورد توجه عمومی قرار گیرد.

تجهیزات به‌روز: تأمین تجهیزات استاندارد و مدرن و همچنین تدوین، پیاده‌سازی و به‌روزرسانی مداوم پروتکل‌های ایمنی، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. جان یک آتش‌نشان نباید به‌خاطر نقص فنی یک وسیله یا پروتکل قدیمی به خطر یفتند.

بدون تبدیل این راهکارها از حرف به عمل، هر حادثه جدید تنها فاجعه‌ای تکراری خواهد بود. به نظر می‌رسد دیگر نباید ساده‌انگارانه به این فجایع نگاه کرد.

مرگ آتش‌نشانان ما نتیجه یک اشتباه فردی نیست، بلکه پیامد مستقیم مشکلات درهم‌تنیده‌ای است که سال‌هاست گریبان‌گیر سازمان‌های امدادی ماست. از مسائل مدیریتی و فنی گرفته، تا ضعف در ایمنی ساختمان‌ها، کمبود منابع و نقص در قوانین، همگی دست به دست هم داده‌اند تا جان این قهرمانان هر روز بیشتر به خطر یفتند. این پیچیدگی‌ها بررسی و حل مشکلات را دشوارتر کرده است، اما هرگز بهانه‌ای برای بی‌عملی نیست.

باید به این واقعیت تلخ اعتراف کرد که «ساده‌انگاری و بی‌توجهی» به مسائل ریشه‌ای، بیش از آتش و دود، جان آتش‌نشانان ما را می‌گیرد. ضرورت تغییرات بنیادین در سیستم مدیریت آتش‌نشانی کشور یک انتخاب نیست، یک ضرورت برای حفظ جان مردان و زنانی است که هر روز به دل آتش می‌زنند.

پی‌نوشت

حقیقت آتش‌نشانی این است که سازمان آتش‌نشانی امروزی نتیجه مستقیم تحول در روش‌شناسی، فناوری و مسئولیت‌هایی است که از ابتدای تمدن برای جوامع بشری بسیار حیاتی بوده است، ازاین‌روست که مسئولان و کارکنان این رشته شغلی ناچارند خود را همچنان با روند توسعه جامعه همگام کنند.

صدای خانواده‌ها و جامعه‌آتش‌نشانی

خانواده‌های آتش‌نشانان، هر روز با اضطراب و نگرانی در انتظار بازگشت عزیزانشان هستند. حوادث ناشی از کار بر توانمندی جسمانی آتش‌نشانان تأثیرگذار است و بی‌شک خانواده آتش‌نشانان نیز ضمن درگیر شدن با مشکلات ناشی از فقدان یا صدمه به عزیزانشان، خود نیز عمیقاً با آسیب‌های روحی و روانی عمیقی نیز روبه‌رو می‌شوند. آن‌ها در کنار اضطراب مداوم، شاهد درد و رنج عزیزانشان هستند و در این مسیر، همراه با آن‌ها، بهای سنگینی را می‌پردازند. این درحالی است که هنوز جانبیاختگان آتش‌نشان به عنوان رسمی شهید شناسایی نمی‌شوند و در برخی شهرها - از جمله در تهران - حقوق سخت و زیان‌آور آتش‌نشانان به رسمیت شناخته نمی‌شود.

چرا راهکارهای نجات آتش‌نشانان روی کاغذ می‌ماند؟

هر بار که حادثه‌ای تلخ برای آتش‌نشانان رخ می‌دهد، موجی از همدلی و تحسین عمومی جامعه را فرا می‌گیرد. اما پس از فروکش کردن احساسات، این سؤال اساسی مطرح می‌شود که چرا راهکارهای کلیدی برای جلوگیری از تکرار این فجایع، همچنان در حد شعار باقی مانده‌اند؟ کارشناسان بر این باورند که برای ارتقای ایمنی آتش‌نشانان باید از اقدامات نمادین فراتر رفت و به سراغ راهکارهای عملی و بنیادین رفت:

شفافیت در آمار: انتشار سالانه و رسمی آمار مرگ‌ومیر و آسیب‌دیدگی آتش‌نشانان می‌تواند اولین گام برای جدی گرفتن این معضل باشد. این شفافیت به شناخت بهتر خطرات و برنامه‌ریزی مؤثرتر کمک می‌کند.

سیستم تحلیل حوادث: نیاز به ایجاد یک نظام ملی «بازبینی و تحلیل حوادث» و «ایجاد یا تقویت ساختارهای مدیریت ملی و

مختلف شهری و صنعتی جان‌باخته‌اند؛ اما نبود بولتن‌های رسمی، گزارش‌های تحلیلی مستند و آمارهای دقیق، تصویر روشنی از ابعاد واقعی این فجایع ارائه نمی‌دهد. همین خلأ آماری موجب شده بررسی علل تکرار حوادث، ضعف آموزش‌های تخصصی، کمبود تجهیزات و کاستی‌های مدیریتی ریسک حادثه در هاله‌ای از ابهام باقی بماند.

فداکاری با حساب‌وکتاب

هرچند حرفه آتش‌نشانی بر پایه فداکاری و شجاعت بنا شده است. اما این ایشار باید همراه با «ارزیابی هوشمندانه ریسک» و بر اساس اصول «مدیریت حادثه» و «صلاحیت فرماندهی» باشد. آتش‌نشانان این امر را بدین‌فرت‌اند که گاهی برای نجات یک فرد باید زندگی خود را در معرض خطر قرار دهند؛ در بیشتر موارد، جامعه هم همین انتظار را از آتش‌نشانان و نیز سازمان آتش‌نشانی دارد. این انتظاری است که حرفه آتش‌نشانی را از سایر شغل‌ها متمایز کرده و باعث می‌شود که آتش‌نشانان شایسته احترام باشند. اما سازمان‌های آتش‌نشانی کشور که متعهد به حفظ و نجات ارزش‌های جامعه هستند (نجات جان، حفظ اموال و محیط زیست)، باید توانایی برآورده کردن انتظارات جامعه را هم داشته باشند و در کنار این، باید توانایی فنی و ساختاری لازم را هم برای نیل به این مهم داشته باشند. این توانایی شامل توانمندسازی افسران، فرماندهان و آتش‌نشانان برای ارزیابی هوشمندانه و تصمیم‌گیری صحیح در محل حادثه نیز است تا بتوانند تشخیص دهند که در کجای حادثه احتمال بروز آسیب به آتش‌نشانان وجود دارد. اینجاست که اگر یک آتش‌نشان جان خود را برای حفظ اموال - و نه حتی برای نجات جان یک فرد - از دست دهد، جامعه متوجه خواهد شد که توانمندی سازمان‌های آتش‌نشانی از بعد فنی در ارزیابی هوشمندانه و تصمیم‌گیری صحیح دچار شکست شده است. بنابراین با یک نگاه کارشناسی، موضوعاتی نظیر صلاحیت حرفه‌ای فرماندهان در آتش‌نشانی، مدیریت آموزش، دانش و مهارت آتش‌نشانان و نیز ساختارهای مورد‌نیاز برای نظارت بر عملکرد فنی سازمان‌های آتش‌نشانی مورد توجه قرار می‌گیرد. این مسئولیت سازمان‌های آتش‌نشانی است که با تدوین، پیاده‌سازی و اجرای دستورالعمل‌ها و پروتکل‌های ایمنی، از بروز حوادث غیرضروری برای آتش‌نشانان جلوگیری کنند.